

چکیده

امروزه جهانی شدن پدیده‌ای است که در تمام زوایای - پنهان و آشکار - بشریت تأثیرگذار بوده و از اینرو چالش جدی بر پدیده دولت که همواره فعال مایشاء بوده ایجاد کرده است. البته چنانچه دقت نموده و به کنه موضوع پرداخته شود اساساً جهانی شدن پدیده‌ای است که خود مولود دولت‌ها می‌باشد. از اینرو مقاله حاضر به سهم بخش عمومی - دولت‌ها - در فرایند جهانی شدن می‌پردازد و اعتقاد بر آن دارد که این فرایند به منزله زوال دولت نیست و ماهیت و ستفالی دولت در هزاره سوم کماکان باقی است. البته امروزه برخلاف گذشته وضعیتی به وجود آمده که این وضعیت جدید ناشی از تأثیرات اساسی در ساختار قدرت و پویس‌های مبادلاتی حاکم بر آن علی‌رغم پایداری در اصول و ارزش‌های حیاتی (دولت - کشور) است و این نکته‌ای است که در نوشتار حاضر بدان پرداخته شده است.

کلید واژه‌ها

جهانی شدن، بخش عمومی، نظام دولت - کشور، هژمونی و کنترل جهانی، استقلال سیاسی دولت‌ها، سیاسی شدن زندگی اجتماعی

* استادیار و مدیر گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز

مفروض این نوشتار آن است که با گسترش فرایند یا پروژه جهانی شدن و جهانی‌سازی، نظام دولت-کشور حیات خود را از دست نخواهد داد و بخش عمومی در شکل دهی نظام‌های داخلی و بین‌المللی سهم واقعی خود را کماکان حفظ خواهد کرد. از طرف دیگر باور این است که بنیانگذاری فرایند جهانی شدن به وسیله خود دولت‌ها انجام می‌گیرد، بنابراین جهانی شدن تبلور حضور مقتدرانه دولت‌های ملی در عرصه جهانی است.

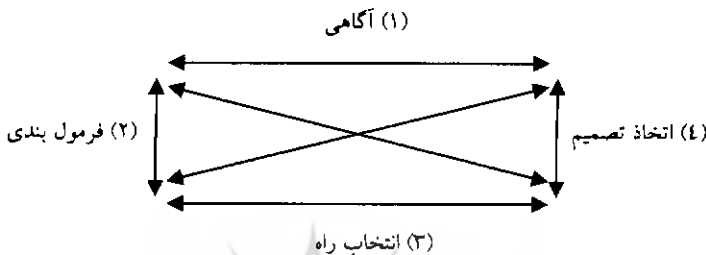
نگرش فرایندی و پروژه‌ای برای جهانی شدن و جهانی‌سازی از سوی نویسندگان و اندیشمندان علوم سیاسی مورد تأکید قرار گرفته است. در این نوشتار تأکید چندان پررنگ و برجسته بر روی یکی از این مقولات صورت نگرفته است. اما علی‌رغم توجه به بحث‌های رایج در خصوص به چالش کشیدن نظام سیاسی دولت-کشور، آثار و پیامدهای جهانی‌شدن در زوایای مختلف خود هویدا است. اینکه جهانی شدن موجب محدود شدن عملکرد نظام دولت-کشور در عرصه داخلی و بین‌المللی شده است و نیز جهانی شدن با نفوذ دادن نظام‌های دموکراتیزسیون موجب به چالش کشاندن نظام‌های سیاسی در عرصه حاکمیت بلا منازع دولت‌ها در چارچوب سرزمینی شده است، اصلی‌ترین پاسخ‌ها به سؤالاتی چون جهانی شدن چه تاثیری بر نظام دولت-کشور یا عرصه عمومی دارد و جهانی شدن چگونه خرده نظام‌های ملی را به چالش می‌کشد را در این پژوهش تشکیل می‌دهد. در اینجا هدف ترسیم جریان محدودسازی نظام دولت-کشوری در فرایند جهانی شدن مطرح نیست بلکه تأکید بر این است که فرایند جهانی شدن حاصل تکامل بخش عمومی و دولت در عرصه بین‌المللی است و به قول هابرماس، جهانی شدن ادامه پروژه مدرنیته است. پس بنابراین بازیگران اصلی این سناریو خود واحدهای سیاسی یا کشورها هستند و چنانچه در این میان به مفهوم حقوق افراد و آزادی‌های عمومی پرداخته می‌شود از لابلای نظام‌های سیاسی در مفهوم دولت‌سازی است.

گفتار اول: جهانی شدن و جایگاه بخش عمومی

در آغاز هزاره سوم میلادی مضمون واژه دولت - ملت هنوز به وسعت خود باقی است و این اندیشه بر استواری حیات «دولت-ملت»^۱ تأکید دارد و نگارنده نیز قوام و دوام بخش عمومی (دولت) را در هزاره سوم یکی از پارادیم‌های اساسی در حوزه علوم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی نظامی

می‌داند. چنانچه بخواهیم آینده بخش عمومی (دولت) را در فرایند جهانی شدن بنگریم لازم است ساختار تصمیم‌گیری در عرصه واحدهای سیاسی را بررسی کنیم. آیا ساختار حاضر در واحدهای سیاسی استعداد تصمیم براساس تصویر ترسیم شده را دارد یا خیر؟ عناصر فرایند تصمیم‌گیری در نمودار (۱) نشان داده می‌شود.

نمودار شماره (۱) - عناصر فرایند تصمیم‌گیری.



«مفهوم آگاهی عبارت از نسبت آگاهی به اشتباهات در وضع موجود در مقایسه با شرایط مطلوب و دلخواه که نیاز به تقویت دارد».

«مفهوم فرمول‌بندی، شامل گردآوری اطلاعات درباره وضعیت حال، و ایجاد چشم‌انداز بر اساس اطلاعات است».

«انتخاب راه، تعیین ابزار و امکاناتی است که بوسیله آن تصمیم‌گیری قابل اجرا می‌گردد».

در نهایت «اتخاذ تصمیم، ایجاد و خلق راهکارهای ممکن در رابطه با سازمان تصمیم‌گیرنده است».

طبیعی است که هر واحد سیاسی بخش عمده‌ای از تصمیماتش را متأثر از محیط جهانی و داخلی اتخاذ می‌کند ولی مشکل اینجاست که عوامل موثر بر واحد کشور- ملت به صورت مستقیم قابل کنترل نمی‌باشد و اصولاً در تعامل با کشورهای دیگر قرار می‌گیرد «عوامل موثر تصمیم‌گیری عبارتند از: عوامل جهانی، سیستم اقتصادی، عوامل سیاسی، عوامل قانونی، عوامل فناوری، عوامل نظامی امنیتی» (ابراهیم محمودزاده، ۱۳۸۰: ص ۲۹).

موضع‌گیری در سیاست خارجی کشورها در پیوستن به جامعه جهانی، بایستی اولاً اینکه سودآوری و منافع مناسب را ایجاد نماید. دوم اینکه در دراز مدت بتواند توانائی لازم را در شرایط رقابتی تضمین

نماید. «بنابراین سیاستگذاران برای کمک گرفتن از سازمان‌های اطلاعات ملی تحت فشار فراوان تصمیم می‌گیرند، برخی مواقع می‌توانند منتظر اطلاعات بیشتری بمانند لیکن در سایر موارد، منتظر ماندن خود تصمیمی است که احتمالاً نتایج غیرقابل تغییر به بار می‌آورد»

(Foreign affairs, July- August, 1994).

در خصوص آینده بخش عمومی و جهانی شدن نیز یک فرایند ارزیابی صورت می‌گیرد چرا که هدف از ارزیابی وقایع نه فقط انتشار آنها بلکه ایجاد ایده‌هائی جدید در اذهان سیاستگذاران است. چنانچه موضوع جهانی شدن و آینده بخش عمومی را بررسی کنیم به چند دلیل پیش‌بینی در مسیر سیاست‌های بین‌المللی امری دشوار است:

(۱) نخست اینکه دانشمندان علوم سیاسی، دانش محدودی برای تکیه زدن به آن دارند و البته در قطعیت آن نیز تردید است.

(۲) دوم اینکه به ندرت تنها یک عامل می‌تواند چگونگی سیاست را تعیین نماید البته همیشه با احتمال همراه است.

(۳) سیاست‌های بین‌المللی به صورت خودانکارانه عمل می‌کنند و نتایج گذرا و غیرفعال تعمیم را دارند.

(۴) عدم انطباق رفتارهای ملی با اوضاع فراملی است. زیرا سیاست خارجی هر کشوری را عملاً متغیرهای داخلی تعیین می‌کند.

(۵) در صورتی که سیاستگذاری محیط خارجی غالب باشد مانعی عمده در پیش‌بینی ایجاد می‌شود. این مساله برای ابر قدرت‌ها نیز صادق است.

(۶) آینده چون مساله جدید و تکرار ناپذیر است بنابراین انتظار از تحقق پدیده‌ها دشوار است.

(۷) از آنجا که نیروهای خارجی در حقیقت سیستمی را بوجود می‌آورند پیامدها و بازتابهایی در سایر عوامل ایجاد می‌کنند. بنابراین عواقب غیرقابل پیش‌بینی از ویژگی‌های فراملی است.

(International sectary, winter: 1991-1992)

بنابراین با توجه به مطالب یاد شده پیش‌بینی سهم بخش عمومی در عرصه جهانی شدن به واقع امری دشوار است و مساله مهم موضوع «احتمال و تصادفی بودن»^۱ پدیده‌هاست، بنابراین اگر بخواهیم مثلاً تحولات دهه‌های آینده را برای واحدهای سیاسی مستقل پیش‌بینی کنیم، این خواسته بسیار دشوار

است و این سوال مطرح می‌شود که جهانی شدن چه تاثیری بر بخش دولتی به‌ویژه در عرصه سیاسی گذارده و این تاثیر به چه میزانی است؟ پاسخ روشن دادن به این سوال محققین را با دشواری‌های بسیاری مواجه ساخته است (علیرضا ازغندی، ۱۳۸۱: ۵۳). اما آنچه قابل پیش‌بینی است برخی ضوابط و روال‌های کلی است ولی قطعاً می‌توان پیش‌بینی کرد که کشور-ملت همچنان واحد عمده اقدام و عمل در سطح جهانی باقی می‌ماند و یا اینکه همبستگی‌های روزافزون رشته‌های پیوند میان دول را در برخی از بلوک‌های موجود جهانی یا در بعضی از مناطق دنیا افزایش می‌دهد. پیش‌بینی دیگر اینکه تشکیل حکومت جهانی در عصر جهانی شدن از راه فتوحات نظامی و لشکرکشی یک دولت نیز در حال حاضر بعید به نظر می‌رسد. زیرا هیچ دولتی به تنهایی آن اندازه تفوق و قدرت ندارد که بتواند چنین کاری را انجام دهد، بنابراین در آینده پیش‌بینی حکومت جهان سر نخواهد گرفت، پیش‌بینی توزیع قدرت نیز در جهان دول همچنان در حال نوسان باقی خواهد ماند و در ضمن این نوسان قانون قدرت در جهان بیش از پیش تغییر مکان خواهند یافت. بنابراین میزان دشواری و پیچیدگی پیش‌بینی آن در حوزه روشنفکران و عوام نیز کاملاً مشهود است و اینکه کدام نگرش از جهانی شدن واقع‌بینانه است امری دشوار است. به هر روی، در مطالعه و بررسی جهانی شدن لازم است به سه متغیر و عنصر اصلی که در ارتباط با یکدیگر هستند توجه شود:

- ۱) جهانی شدن یک فرآیند دیالکتیکی است.
 - ۲) تابع شرایط جهانی و مکانی است.
 - ۳) عمدتاً ابزاری و اقتصادی است بیش از آنکه سیاسی و ایدئولوژیک باشد.
- به نظر دیوید هلد جهانی شدن مجموعه پیچیده‌ای است که روابط پیوندی آن قدرت به گونه‌ای غیرمستقیم اعمال می‌شود (David Held, 2000: 23). البته در نوشتار حاضر در مورد بخش دولتی، بی‌تردید جنبه‌های سیاسی و ایدئولوژیک قضیه را می‌سنجیم، زیرا شرایط سیاسی و ایدئولوژیک در عرصه دولت-ملت از قابلیت تاثیرپذیری و تاثیرگذاری بالایی به نسبت عناصر اقتصادی و ابزاری برخوردار است، به‌عنوان مثال تحولات جهانی با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، به‌عنوان یک قطب بازدارنده بحران‌های منطقه‌ای از جمله بحران افغانستان، قضیه عراق و... آشکار سیاسی گوناگون برای بخش دولت در پی داشته است، بنابراین به‌صورت مختصر و کاربردی، تعامل و یا تقابل بخش عمومی را با جهانی شدن می‌سنجیم.

اگر چه جهانی شدن در آغاز دهه ۱۹۷۰ م به دنبال طرح دهکده جهانی مارشال مک لوهان مقوله‌ای ناآشنا و صرفاً در حیطه رسانه‌های جمعی مصداق می‌یافت و عملاً در جامعه‌شناسی ارتباطات موضوعیت داشت اما اکنون چنین نیست. چرا که «جهانی شدن»^۱ به مثابه امری فراگیر در تمام حیطه‌های علوم انسانی، تجربی و فنی مورد بحث قرار گرفته و محل چالش‌های جدی در پهنه اندیشه بشری شده است. ولی خرده فرهنگ‌ها، سهم بخش‌های شفاف دولت‌های مستقل هنوز پابرجا است.

در این مختصر هدف پرداختن به تاریخچه، تعاریف و سابقه ترمینولوژی بحث جهانی شدن نیست بلکه با اشاره بسیار مختصر به چشم‌انداز طرح جهانی شدن عملاً جایگاه و آینده بخش دولتی در کنسرت جهانی شدن بررسی می‌شود و بنا به ارتباط موضوع در روش‌های پیش‌بینی براساس تحلیل روند و سناریوپردازی و ماتریس تاثیر متقابل چگونگی رویکردهای ایجابی و سلبی دولت‌های مستقل در پهنه جهانی شدن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

البته جهانی شدن در مفهوم امروزی آن «برای نخستین بار در حیطه اقتصاد در کنفرانس «برتن ودوز»^۲ به منظور ایجاد ثبات در اقتصاد جهانی بعد از جنگ جهانی اول مطرح شد و در آستانه پایان جنگ جهانی دوم، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی تاسیس شدند» (علی اصغر صباغ‌پور، ۱۴۴: ۱۳۸۱).

این دو ارگان با نشا آمریکایی و سازوکار اقتصاد آزاد نخستین طراحان جهانی شدن به مفهوم اقتصادی بودند. در حوزه اندیشه، ترسیم حکومت‌های جهانی همواره در حیات بشری جامعه جهانی مورد توجه ادیان الهی و نظام‌های سیاسی بوده است، اما جهانی شدن در حوزه ارتباطات رسانه‌ها و تکنولوژی با ماهیت فرهنگی سیاسی محصول دهه‌های پایانی قرن بیستم است.

از نظر آلون تافلر، دوران جهانی شدن، دوران دانایی است که نه تنها کالاها، خدمات و سرمایه‌ها در میان ملت‌های جهان به آسانی به گردش در می‌آید، بلکه اندیشه‌ها و دانش بشری نیز آسانتر و بی‌حد و مرزتر از گذشته مبادله می‌شود. آنتونی گیدنز نیز جهانی شدن را فشردگی روابط اجتماعی می‌داند، به گونه‌ای که مکان‌های دور هم‌چنان به هم می‌پیوندند و رویدادی در آن سوی جهان مایه شکل‌گیری رخدادهای محلی می‌شود (بهکیش، ۱۳۸۱: ۳۸). به‌طور کلی جغرافیای جهانی شدن مراکز تولید و توزیع و خدماتی جهان انحصاراً در شهرهای بزرگ با احراز کارکردهای تازه برای آن‌ها در

1- Globalization
2- Berton woods

زمینه مدیریت فرایند تولید و توزیع و مصرف و آرایه خدمات برای تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان است. شاید بی‌اغراق نیست که بگوئیم جهانی شدن ایجاد فرهنگ جهانی برای مصرف زدگی کالاهای تولید شده در منوپول‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دنیا است.

گفتار دوم: جهانی شدن و دولت؛ دیدگاه‌ها و رویکردها

امروزه جهانی شدن از سه جهت فکری مورد بحث جدی قرار گرفته است و عملاً سه دیدگاه کلی به جهانی شدن وجود دارد که به اجمال این رویکردها را بیان می‌کنیم:

(۱) دیدگاه نخست، دیدگاه مثبت و ایجابی است. منتها نگاه اندیشمندان متفاوت است، مثلاً دیدگاه ساموئل هانتینگتون و فرانسیس فوکویاما در حوزه لیبرالیسم که شاخص‌ترین نمایندگان آن به شمار می‌آیند بر این مبنا استوار است که جهانی شدن فرایندی مثبت در جهت تکامل و تعمیم اصلاح در جهانی سرمایه‌داری است، این دیدگاه با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تقویت شد.

در این دیدگاه پیروزی اقتصاد باز به معنای له شدن شهروندان جهانی نوین نیست بلکه گسترش مدرنیسم و فرار از رنج و دردهای سنت‌گرایی و زندگی سنتی است، در ادامه این دیدگاه، متفکرانی مانند آنتونی گیدنز و اولریش بک و ژوزف نای هستند که جهانی شدن را تداوم عصر مدرن و مدرنیته و مجموعه التزامات آن بویژه، خصوصیات جامعه باز را می‌بینند. از نظر این اندیشه ورزان، فرایند جهانی شدن، مختص به اعتلای سرمایه‌داری نیست بلکه تعمیم حقوق بشر و آزادی‌های انسانی در چارچوب التزامات و میثاق‌های پذیرفته شده بین‌المللی است، این نگرش از حوزه مدرنیته گذشته و بسیاری از التزامات که مورد تایید دیدگاه ایجابی است محصور در چارچوب محدود دولت قانونگذار نبوده و از آن فراتر رفته است (اسماعیل مردانی گیوی، ۱۳۸۰: ۵۲-۵۰).

(۲) دیدگاه منفی و سلبی برای جهانی شدن که سرژ لاکاتوش و هارولدشومان از جمله نمایندگان فکری آن قلمداد می‌شوند این دیدگاه، جهانی شدن را تباری عناصر اصلی سرمایه‌ای و در راس آن ایالات متحده آمریکا می‌داند. این صاحب‌نظران همگرایی جهانی را در نابرابری و صرفاً به نفع سوداگران جهانی برآورد می‌کنند (سرژ لاکاتوش، ۱۳۷۹: ۵۲). اغلب دولت‌های توسعه نیافته یا در حال توسعه نیز این تفکر را دارند و اصطلاح جهانی‌سازی را به جای جهانی شدن به کار می‌برند.

(۳) دیدگاه سوم که اغلب متفکرین نئومارکسیست از جمله پل باران و ایمانوئل والرشتاین آن را طرح و عرضه کرده‌اند. این نظریه‌پردازان معتقد هستند که جهانی شدن حلقه‌ای اجتناب‌ناپذیر از فرایند

سرمایه‌داری است و با توجه به آموزه‌های مارکسیست‌ها اعتقاد دارند که سرمایه‌داری برای گریز از فروپاشی ناگزیر است بحران ناشی از اشتباهات سرمایه و نیز بحران مشروعیت را در جهان پخش کند تا لایه‌های نامشکوف جهان را به انحصار خویش درآورد. آنچه در دیدگاه‌های مطرح شده به چشم می‌خورد پذیرش «فرآیند و محتوم بودن جهانی شدن» است. حتی مخالفان نظریه پرداز این امر نیز به دنبال مقابله و مواجهه با پیامدهای جهانی شدن هستند و نه در صدد پیشگیری آن، البته مقاومتی که متفکران فرانوگرا از جمله میشل فوکو و ژاک دریدا و متفکران چپ نو همچون ادوارد سعید و نوام چامسکی سامان داده‌اند، حول تلاش برای رسمیت دادن و الزام به شناسایی پراگماتیسم و تکثر فرهنگی دور می‌زند. با توجه به مفروضات طرح شده، دو نوع چالش متفاوت برای بخش دولتی در عرصه جهانی شدن محتمل است.

(۱) ادغام و استحاله: الگوی همانند سازی^۱ هویت ملی در هویت جهانی شده.

(۲) پذیرش گوناگونی و الگوهایی غیرهمسان^۲: حفظ هویت ملی در کنار سایر هویت‌ها.

«اگر جهانی شدن را مجموعه‌ای از فرایندهای پیچیده‌ای بدانیم که به موجب آن دولت‌های ملی به نحو فزاینده‌ای به یکدیگر وابسته می‌شوند، همین وابستگی مشکلاتی برای مفهوم حاکمیت ملی به معنای قدیم ایجاد می‌کند... یکی از مسائل عمده‌ای که فرایند جهانی شدن برانگیخته است تاثیر بالقوه آن بر خود مختاری و استقلال عمل دولت‌های ملی در عرصه‌های مختلف اقتصاد، فرهنگ، ارتباطات و سیاستگذاری در امور اجتماعی است.» (حسین بشیریه، ۱۳۸۱: ۲-۱۶۱). فرآیندهای جهانی شدن را معمولاً در چهار حوزه فنی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مطالعه می‌کنند. اما تاکید این پژوهش عمدتاً بر حوزه سیاسی است.

از لحاظ سیاسی، گسترش جهانی شدن توانایی‌های دولت‌های ملی را برای کنترل و اداره امور داخلی محدود می‌سازد. از سوی دیگر، ظهور و گسترش اختیارات نهادهای جهانی تحولات چشمگیری در حوزه قدرت و حاکمیت دولت‌های ملی نموده است. به طوری که اشاره شد، پس از جنگ جهانی اول و دوم، سازمان ملل متحد، صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی و بانک جهانی و تعهدات حقوقی آنها از جمله مهمترین بازیگران سیاسی در سطح بین‌المللی شده‌اند. اقتدار این گونه از نهادهای جهانی نقش دولت‌های ملی را در حل مسائلی که از انجام آن بر می‌آیند

1- Assimilation

2- Diversity

محدود کرد. هر چند عده‌ای نیز با جهانی شدن زوال بخش عمومی را پیش‌بینی نمی‌کنند. «برخی از نویسندگان چهار ویژگی برای دولت‌های ملی مدرن قائل شده‌اند: کارآمدی در سیاستگذاری داخلی، خودمختاری و استقلال عمل، تنوع شکل حکومت و در نهایت مشروعیت سیاسی داخلی. با فرایند جهانی شدن دولت‌های ملی کارآمدی خود را از دست می‌دهند و با گسترش اختیارات سازمان‌های بین‌المللی خود مختاری و استقلال عمل دولت‌ها محدود می‌شود» (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۶۴). ولی بحث از زوال نیست بلکه تغییر روش‌های حکومتی دولت از جهتی فرایند دموکراتیزسیون به عنوان یکی از وجوه فرایندهای جهانی شدن دست کم ظواهر حکومت دموکراسی را در همه جا گسترش می‌بخشد و حکومت‌ها دیگر نمی‌توانند به سهولت به مبانی مشروعیت دیگری جز قانون‌گذاری و اقتدار قانونی آن هم به مفهومی که با قانونگرایی در سطح جهان هماهنگ باشد، دست یازند. اکنون دغدغه اصلی این سوال است که:

بخش عمومی یا دولت، نیازمند چه پروژه‌ای برای دفاع از خود است تا بتواند از وضعیت حاضر به نفع منافع ملی خود بهره گیرد و از فشار جهانی‌گرایی (یا مبلغین جهانی شدن) بکاهد. سناریوهای اقدامی پیش‌بینی و چگونگی برخورد متناسب بخش عمومی با جهانی شدن قابل تأمل است.

مسئله برخلاف گذشته وضعیتی به وجود آمده است که این وضعیت جدید و پروسه ناشی از آن تأثیرات اساسی در ساختار قدرت و پویای مبادلاتی حاکم بر آن علی‌رغم پایداری در اصول و ارزش‌های حیاتی، موقعیت آنچنان تغییر کرده است. در مواجهه با جهانی شدن دو رویکرد برای بخش عمومی قابل پیش‌بینی است. رویکرد اول، برخورد ایدئولوژیک و ارزش مدار با جهانی شدن است و رویکرد دوم برخورد استراتژیک و منفعت طلبانه است. نتیجه رویکرد اول عدالت جوئی و مساوات طلبانه است ولی برآیند رویکرد دوم امنیت طلبانه و حفظ منافع ملی است (سیدحسین سیف‌زاده، ۱۳۸۰: ۲۱۵).

در سیستم‌های نهادینه شده فرایند تصمیم‌گیری براساس سیستم به وجود می‌آید. اما در سیستم‌های فردگرا هر لحظه احتمال تغییر و بروز رفتارهای جدید قابل تصور است و چون انسان عامل تصمیم‌گیری است با احتمال خطر بیشتر تصمیم‌گیری و سیاستگذاری انجام می‌گیرد و عملاً سیستم تصمیم‌گیری و سیاستگذاری براساس قواره فرد تصمیم‌گیرنده شکل می‌گیرد پس چون فرد در چارچوب منافع شخصی و در نهایت منافع گروهی خود تصمیم‌گیری می‌کند، در نتیجه منافع ملی که بایستی آینده نگری شود مدنظر قرار می‌گیرد و اساساً تصمیم‌گیری و سیاستگذاری با توجه به مسائل

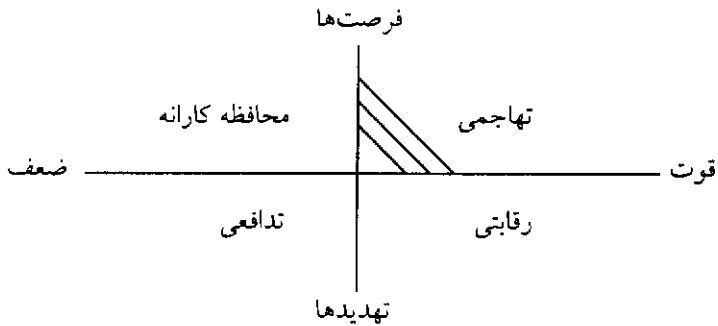
مورد تاکید بخش دولتی انجام می شود و عملاً استراتژی غیر دولتی وجود ندارد. برای تحلیل فرایند تصمیم گیری و سیاستگذاری از ماتریس «SWOT» بهره می بریم، هر چند مفهوم جهانی شدن با تاکید بر مولفه های سیاسی آن نیازمند تصمیم گیری براساس پیش بینی تصمیمات دیگر بازیگران و پیش بینی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی در سرتاسر جهان دارد. بنابراین موضع گیری بخش عمومی در مقابل جهانی شدن اولاً بر اساس قواره فردگرایی و گروه گرایی است و ثانیاً بیشترحالت توافقی دارد و بستگی دارد درماتریس «SWOT» کدامیک از استراتژی ها را اتخاذ کند، در این ماتریس چهار استراتژی، «استراتژی قوت، فرصت SO»، «استراتژی ضعف، فرصت OW»، «استراتژی قوت، تهدید ST»، «استراتژی ضعف و تهدید WT» را وجود دارد.

بر این اساس با تعیین و تطبیق نقاط ضعف، قوت، فرصت و تهدید ماتریس «SWOT» شناسائی نقاط قوت و ضعف در محیط فرصت ها و تهدیدهای محیط بیرونی سیاستگذاری امکان پذیر می گردد.

جدول شماره (۱)

| نقاط قوت | نقاط ضعف | |
|--|--|---------|
| استراتژی SO رویکرد تهاجمی چگونه می توان از توانمندی ها برای بهره گیری از فرصت های موجود استفاده کرد؟ | استراتژی WO رویکرد محافظه کارانه برای غلبه بر نقاط ضعف در جهت بهره گیری از فرصت ها چه فعالیت هایی می توان انجام داد؟ | فرصت ها |
| استراتژی ST رویکرد رقابتی چگونه می توان از توانمندی ها برای غلبه بر تهدیدها استفاده کرد. | استراتژی WT رویکرد تدافعی چگونه می توان نقاط ضعف را در جهت غلبه بر تهدید کاهش داد؟ | تهدیدها |

در زیر از مجموع تهدیدها و فرصت ها چهار استراتژی حاصل می شود که قبلاً به آن اشاره شد فضای موجود مبارزه علیه تمامیت خواهی و یک جانبه خواهی برخی از دولت ها در چارچوب جهانی شدن است.



در ماتریس شماره (۱) وضعیت تهاجمی دولت- کشورها نشان داده می‌شود و بیانگر این نکته است که هنوز بازیگر اصلی مناسبات بین‌المللی و مناسبات داخلی دولت‌ها است.

استراتژی قوت- فرصت (SO) از نقاط قوت سیاستگذاری و تصمیم‌گیری در بهره‌برداری از فرصت‌ها استفاده می‌شود.

استراتژی ضعف- فرصت (WO) راهکارهای غلبه بر نقاط ضعف جهت بهره‌برداری از فرصت‌ها پیشنهاد می‌گردند.

استراتژی قوت- تهدید (ST) از نقاط قوت تصمیم‌گیری و سیاستگذاری برای غلبه بر تهدید استفاده می‌کند، استراتژی ضعف- تهدید (WT) تلاش در ارائه راهکارهایی برای کاهش ضعف و اجتناب از تهدیدها است.

زمانی استراتژی مناسب است که تصمیم‌گیری و سیاستگذاری را از بالاترین درجه هماهنگی و تطبیق سازمانی با محیط در مراحل اجرا و شبیه‌سازی اولیه برخوردار گرداند و کلیه عوامل داخلی و خارجی، قابلیت‌ها و تمایلات سیاستگذاری و تصمیم‌گیری را مد نظر قرار دهد.

جدول شماره (۲)

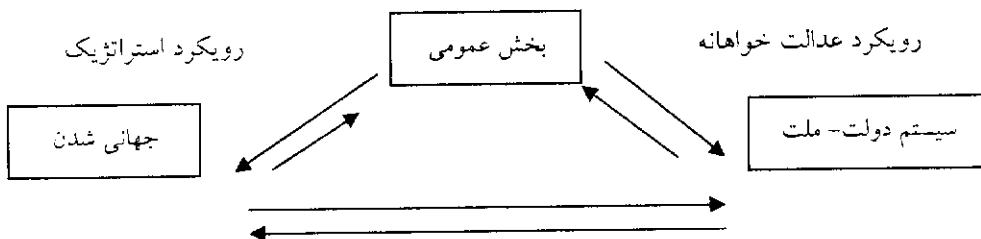
| Ph ₁ | Ph ₂ | Ph ₃ | Ph ₄ |
|-----------------|-----------------|-----------------|-----------------|
| | 0 | 0 | |
| | | 0 | |
| 0 | 0 | | 0 |
| 0 | 0 | | |

| | |
|------------------------|---|
| احتمال وقوع Ph_1 4/0 | پیش‌بینی قطعی آثار جهانی شدن بر بخش عمومی |
| احتمال وقوع Ph_2 2/0 | Ph_2 امکان کنترل محدود آن |
| احتمال وقوع Ph_3 5/0 | Ph_3 ایمن سازی عمومی ناشی از خسارت وارده و استفاده از فرصت‌ها |
| احتمال وقوع Ph_4 5/0 | Ph_4 جلوگیری از تخریب حاصل از اثرگذاری |

در ماتریس یاد شده بالا اگر بخواهیم، مفهوم جهانی شدن و مفهوم بخش دولتی در حوزه سیاست بررسی کنیم، نمی‌توانیم اطمینان داشته باشیم که وجود یک راه‌حل به تنهایی امکان‌پذیر است. لذا نتیجه دیگر اثر در واقع ارائه راه‌حل‌ها و سناریوها می‌باشد. اما سناریوهای مختلف ممکن است برای برخی از عوامل دارای پی‌آمدهای مشابهی باشند، در حالی که برای عوامل دیگری پی‌آمدهای کاملاً متفاوتی را به دنبال داشته باشد. این روش به‌طور نظری بر این مطلب تاکید دارد که «آینده مجموعه‌ای است مرکب از برخی روندهای مستمر و بعضی گسستگی‌ها، اما نه کاملاً متفاوت از حال یا گذشته است. از نظر استراتژیک نوعی دنبال کردن استراتژی تعاملی است» (علیرضا علی احمدی و دیگران، ۱۳۸۱: ۱۱-۹).

به نظر می‌رسد بخش عمومی یا دولت به‌عنوان قدرتی در قالب ساختار سیاسی، نظامی و بازیگر در ساختار سلسله مراتب از کشورها، به جای برخورد آرمانخواهانه با جهانی شدن و نظام جهانی که ناکارآمدی خود را نشان داده است می‌تواند برای ارتقای قدرت ملی از نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای لازم برای حفظ تمامیت سرزمینی و ثبات سیاسی بقاء خود استفاده نماید. بخش دولتی برخلاف گذشته که ظاهراً نقش ژاندارم را داشت، بایستی اکنون برای خود موقعیتی جدید تعریف نماید. تا بتواند با همکاری نظام جهانی قدرت لازم را به‌دست آورد و با مشارکت دولت‌های ملی به عدالت‌خواهی دست یابد.

نمودار شماره (۳)



بنابراین بخش عمومی در عرصه جهانی شدن به عنوان منطقه نفوذ مورد توجه است. چنانچه بخش عمومی امروزه بتواند با بهره‌گیری از رویکرد استراتژیکی در معیار قرار دادن نخبه‌گرایی ملی از متخصصین داخلی و خارجی ملت بهره‌برد و با بهره‌گیری از مقدرات استراتژیک خود تلاش کند تا در تعدیل پروسه جهانی شدن پروژه مناسبی برای جهان‌گرایی خود طرح دیده باشد منزلت مناسبی برای ملت-دولت کسب می‌شود. در غیر اینصورت جهانی شدن ملزومات خود را بر بخش عمومی تحمیل خواهد کرد و دولت منفعلانه وارد پروسه جهانی شدن خواهد شد. عملاً نیز به لحاظ فرهنگی و فنی و حتی اقتصادی و سیاسی ثابت شده هیچ بازیگری توان آنرا ندارد که از بیرون نظام بین‌الملل منزلت خود را تغییر دهد زیرا تغییر منزلت با افزایش سطح قدرت ملی ممکن است.

چالش امنیتی بخش دولتی در بعد سیاسی، برخاسته از سازوکارهای جهانی شدن و مسائل درونی حاکمیت سیاسی و نخبگان ملی است. شاید بتوان گفت چالش‌های امنیتی کشور-ملت در بعد سیاسی به نوعی ریشه در ماهیت نظام سیاسی که همزمان دارای دو حرکت وضعی و انتقالی است دارد. این وضعیت نیل به تعامل پایدار را مشکل می‌سازد و باعث می‌شود جامعه همواره شاهد التهابات زیادی باشد لذا تلاش نخبگان و نظام سیاسی با هماهنگی فرایند بازیگران جهانی شدن باید در این جهت باشد که جامعه را به ثبات، آرامش و تعادل آورند. تا بتوان با انرژی و تحرک هر چه بیشتر و با استفاده از محیط جدید نظام بین‌المللی در عرصه سیاسی تاثیرگذار بوده و از فرصت‌های موجود کمال بهره‌برداری را به عمل آورند. بسیار روشن است که هر اندازه زمان بیشتری برای رسیدن به تعادل سپری گردد زمینه چالش‌های سیاسی (بالقوه و بالفعل) ظهور و بروز عینی چالش‌ها به ضرر بخش عمومی خواهد شد و دارای عواقب امنیتی شدیدتری خواهد داشت.

از این رو تشنج زدایی در روابط خارجی منطقه‌ای و جهانی و ثبات در داخل، تعدیل در رفتار سیاسی برای جهانی شدن و تلاش برای تغییر برداشت جامعه بین‌المللی از رفتارهای سیاسی بخش دولتی و ترمیم چهره بین‌المللی آن ضروری است. به نظر می‌رسد که فشارهای ناشی از فرایند جهانی شدن خواه ناخواه مقاومت‌های سیاسی را تضعیف کند ولی چاره‌ای جز تقویت نظم حاضر باقی نیست. بنابراین حیات سیاسی بخش عمومی وارد مرحله تازه‌ای شده است که پذیرش مولفه‌های جهانی شدن، اجتناب‌ناپذیر است.

به نظر می‌رسد که بخش عمومی مواجه با چندین بحران متراکم شده باشد هر چند برخی از این بحران‌ها بویژه پس از فروپاشی اتحاد شوروی بروز آشکارتری یافته است. برخی از این بحران‌ها نتیجه

فشارهای فرایند دموکراتیزاسیون از درون بوده و از همان آغاز کم و بیش حضور داشته‌اند. در مقابل برخی دیگر از بحران‌ها و یا برخی از وجوه آنها در نتیجه فشارهای فرایند جهانی شدن عارض گردیده‌اند.

به‌طورکلی وضعیت هشدار برای بخش دولتی متأثر از فرایند جهانی شدن که دست به دست هم داده و نظام سیاسی را که دارای ویژگی‌های خاص خودش است با بحران مواجه ساخته است و آثار نهایی و درونمایه این بحران در افق سیاسی بخش دولتی باقی است. یکی از دلایل این بحران در حوزه نظام بین‌المللی، اختلال در فرایندهای ارتباطی با سیستم بین‌المللی است. به‌طوری‌که دولت‌های مستقل کم و بیش از بحران متأثر بوده و عملاً واکنش آنها به فشارهای جهانی نیز منجر به تشدید تغییرات و تشدید دموکراسی خواهد شد.

پس از فروپاشی شوروی نظام دولت تحت تاثیر گرایش جدید علاقه دولت‌های اروپایی به گسترش روابط تجاری و اقتصادی با سایر بازیگران سیاسی افزایش یافت. به اقتضای این تحولات تغییرات محسوسی در مواضع سیاست خارجی کشورها و تعیین جایگاه جدید آنها پیدا شد و یا در طرح موضوع گفتگوهای انتقادی میان طرفین مسائل مربوط به حقوق و آزادی‌های سیاسی نیز مورد توجه قرار گرفت. بعد از تحولات اواخر قرن ۲۰ و اوایل قرن ۲۱ نیز از طرف دولت و سازمان‌ها و گروه‌های غیردولتی آثار و پیامدهای جهانی شدن تقویت شده است. هر چند متن جامعه متأثر از فن آوری‌های اطلاع‌رسانی در سطوح مختلف چهره‌های مختلفی از پذیرش مولفه‌های جهانی شدن را پذیرفته است، به‌طوری‌که سیستم نظارت و کنترل نظام سیاسی واحدهای سیاسی نیز چندان کارساز نیست. البته جهانی شدن واقعیتی فراگیر، پیچیده و چند بعدی (Multifaceted) است که خود معلول تحولات ساختاری در ساخت‌های علمی، تکنولوژیک، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است. چند بعدی بودن جهانی شدن با شناسه‌های فشرده‌گی فرایند جهان در دو بعد زمان و مکان، وابستگی و در هم تنیدگی بخش‌های مختلف آن و همگون شدگی رو به تزايد آن و وسیع‌تر شدن گسترده تأثیرگذاری و تاثیرپذیر کنشگران در عرصه‌های بین‌المللی است که بیش از همه در سه جنبه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بازتاب یافته است (فصلنامه مطالعات ملی، ۱۳۸۱: ۸).

اما واقعیت این است که فرایند جهانی شدن با مشارکت دولت-کشورها انجام می‌گیرد. ولی می‌پذیریم که جهانی شدن در عرصه سیاست موجب تضعیف و کم‌رنگ‌تر شدن هویت سازه دولت شده است زیرا این فرایند با نفوذپذیر ساختن مرزها و فضا محوری امر اجتماعی به جای مکانمندی

آن، نقش یک تازانه دولت را در امر هویت سازی به چالش طلبیده و بسترهای مناسبی برای ظهور بحران هویت و معنا فراهم نموده است (عبدالعلی قوام، ۱۳۷۹: ۶۴۲).

به طوری که دولت‌های ملی در فضایی بسته، محدود و انحصاری خود جایگزین‌های قدرتمندی را فرا روی خود می‌بینند. آثار بحران آفرین معنا سازی و هویت‌بخشی جهانی شدن بقدری گسترده است که کمتر فرد و گروهی از تاثیرگذاری آن ایمن و مصون می‌ماند.

البته از این نکته نیز نباید غافل ماند که جهانی شدن فقط پیامدهای بحران آفرینانه یکسویه ندارد، بلکه این فرایند فرصت‌ها و امکانات نوینی جهت هویت‌سازی در اختیار جوامع قرار می‌دهد. بدین ترتیب تهدیدات آن با ایجاد فرصت‌های آن ربطی وثیق یافته و تنها هویت‌هایی قادر به حفظ مانایی خود خواهند بود که از اقتضائات زیست در شرایط تحول ناشی از جهانی شدن برخوردار باشند.

بخش عمومی از آغاز استقرار خود، به‌عنوان پدیده‌ای ایدئولوژیک و مکتبی در پی تحول در خود آگاهی‌های هویت‌های فردی و جمعی برآمده و با ایجاد و یا تقویت خودآگاهی ایدئولوژیک-سیاسی پرداخته است که همواره چالشی با رویکردهای شرق‌گرائی و غرب‌گرائی بوده است.

به نظر می‌رسد مجموعه تحولات داخلی و بین‌المللی، از تشکیل هویت و خودآگاهی‌های سیاسی پایدار در سنجش عمومی جلوگیری کرده و هویت ملی مشترک را به‌عنوان زمینه آن خودآگاهی‌ها تضعیف نموده است. از جمله بسترهای قابل پیش‌بینی در روند جهانی شدن مقوله حق تعیین سرنوشت^۱ است زیرا علی‌رغم پیمان اعلامیه حقوق بشر جهانی که با این جمله آغاز می‌شود کلیه افراد حق تعیین سرنوشت دارند دیگر مصداق ندارد. و جهانی شدن نوعی سلسله مراتب را در جامعه جهانی تعریف مجدد می‌کند.

اصل حق تعیین سرنوشت مردم در منشور آتلانتیک به مثابه یک اصل لازم‌الاجرا در حقوق بین‌المللی پذیرفته شده است و این امر پیوسته از دو نظر مطرح بوده است: تعیین سرنوشت خارجی، به مفهوم تعیین وضعیت یک سرزمین توسط ساکنان آن و تعیین سرنوشت داخلی به مفهوم حق داشتن یک حکومت مردم سالار و دموکراتیک است.

بنابراین افزایش وضعیت سلسله مراتبی در فرایند جهانی شدن باعث کاهش نظام پاسخگویی و در نتیجه احتمال استفاده بیشتر از زور می‌شود و این خود امکان تبادل اطلاعات را کاهش داده و سرانجام

بهره‌گیری بیشتر از زور به ایجاد سلسله مراتب بیشتر منجر خواهد شد. البته هیچکس نمی‌تواند به‌طور قطع آینده و وقایع آن را پیش‌بینی کند. در سال‌های اخیر که علم آینده پژوهی به اوج خود رسیده تکنیک تدوین سناریونویسی برای تحولات آینده مورد توجه قرار گرفته است. اصول کلی در تکنیک سناریونویسی برای بررسی گزینه‌های احتمالی در آینده استفاده می‌شود. از اصول کلی در تکنیک تدوین سناریو در نظر گرفتن تمام هزینه‌های ممکن و آنگاه نتیجه‌گیری از هر کدام از آنها است. البته در این روش لزوماً یکی از سناریوها به‌عنوان مبنایی برای اتخاذ تصمیم‌های استراتژیک مورد توجه قرار نمی‌گیرد، بلکه سناریوهای مختلف در کنار هم قرار گرفته و از تجزیه و تحلیل آنها دیدگاهی کلی حاصل می‌شود. به دیگر سخن کسانی که با سناریوهای گوناگون سروکار دارند تمام احتمال‌ها و گزینه‌های قابل تصور را مورد توجه قرار می‌دهند و تاثیر تمام آنها را بر تصمیم‌های استراتژیک خود در نظر می‌گیرند.

برای بخش عمومی که شرایط خاص خود را به لحاظ علمی و دانشی و سهم خود در تولید اطلاعات و دانایی دارد وضعیت به گونه‌ای دیگر است. از این رو پرسش اساسی پیش‌رو، که در ضمن آن رهیافت آتی را نیز ترسیم می‌کند این است که در مواجهه با گسترش روزافزون جهانی شدن و برای بهره‌مندی مفید از آن چه باید کرد؟ ناگفته پیداست که برپانمودن چنین نظامی به ناگزیر متضمن یکسری تغییرات اساسی و زیربنایی جانبی است که از عمده‌ترین آنها می‌توان به گسترش هوشمندانه شبکه‌های اطلاع‌رسانی و تحلیل واقع‌بینانه از رویدادها و تربیت نسل جدید نیروی کارآمد و متخصصین در حوزه عمومی اشاره کرد. افزون بر این و در کنار این تلاش‌ها، باید تمهیداتی اندیشیده شود تا با انجام یکسری برنامه‌ریزی‌های مدرن درخصوص ارائه خدمات لازم محیطی فراهم آید که در سایه آن بتوان به جذب نیروهای سرازیر شده از محیط‌های تفکری که بر اثر نفوذ رایانه‌ها ایجاد شده دست یازید. آنچه این مساله را برای واحدهای سیاسی به امری ضروری و دغدغی خاطر مبدل ساخته معضلی است که با عنوان «مکانیزه کردن جامعه» از آن یاد می‌کنند، دغدغه‌ای که در بخش عمومی نه تنها به عنوان معضل به حساب نمی‌آید بلکه کوچکترین ردپای نیز نمی‌توان از آن سراغ گرفت با این حال و همان‌گونه که گفته شد دولت در پیش‌بینی و آینده‌نگری وضعیت خاص خود را دارد.

نکته قابل ذکر این است که چالش در پیش روی ما به چگونگی مواجهه با پدیده‌های نوین آینده‌نگری بر می‌گردد. با توجه به شکل و نوع پیشرفت‌های صورت گرفته و ویژگی عمده‌ی آنها

می‌توان با کاربست راهکارهای مناسب روش‌های معقول و منطقی‌تر برای همگامی با پدیده پیش‌بینی پدیده‌ها و رویکردها در پیش گرفت. در این زمینه آنچه به نظر ضروری می‌باشد و چاره‌ای جز آن نیست بالاست بدون توان و ظرفیت علمی جامعه در جهت مشارکت جدی‌تر در تولید دانشی است که رسالت و فلسفه واقعی جهانی شدن و جهانی سازی را باز شناسد.

با حرکت بخش عمومی به سوی آینده، هیات حاکمه کشورها برای اتخاذ سیاست‌های داخلی و خارجی خود، بیش از پیش به طیف وسیعتری از متخصصان ملی و حمایت عمومی نیاز دارند. در عرصه جهانی با توجه به تحولات صورت گرفته در حوزه داخلی و خارجی بعد از فروپاشی شوروی ظهور نوعی هژمونی و کنترل جهانی به مثابه عاملی در تنظیم سیاست‌های داخلی و خارجی می‌باشد، نمونه بسیار بارز این تحول پیوستن جمهوری اسلامی ایران به دسته‌بندی‌های منطقه‌ای برای همراهی با سیاست‌های جهانی نظام بین‌المللی علیه طالبان و القاعده در افغانستان و منطقه و همچنین همکاری با سایر دولت‌ها در خصوص بازسازی عراق است. با اینحال جمهوری اسلامی ایران به هیچ‌به‌هیچ وجه گروگان عوامل تعیین شده از سوی نظام بین‌المللی و فرایند جهانی شدن نیست اما ایران به عنوان واحد سیاسی چنانچه نتواند حفظ دیدگاهی فراگیر را با ایجاد پیوندهای عادی و منطقی با منطقه و جامعه جهانی ترکیب کند سیاست ملی آن با مشکل مواجه خواهد بود.

بخش عمومی بایستی بازیگری خوب در فرایند جهانی شدن و نظام بین‌المللی باشد در غیر این صورت بازنده و احتمالاً موجودیت - البته هویت اعلامی - خود را نیز از دست خواهد داد. زیرا جهانی شدن به عنوان پارادایم اصلی در دوران کنونی، همه شئون زندگی بشر را دستخوش تغییر و تحول ... و کار ویژه‌های دولت و حاکمیت را متحول ساخته است (کازم / غریب‌آبادی و مهدی علی‌آبادی، ۱۳۸۲: ۲۲). از این‌رو می‌توان گفت که جهانی شدن و حفظ کار ویژه‌های دولت ملی دو مقوله قابل تفکیک از یکدیگر هستند و جهانی شدن بستری و شرایط جدیدی برای بروز نوآوری در حاکمیت فراهم می‌آورد. یکی دیگر از مشکلات عمده در سیاستگذاری بخش عمومی، کوتاه‌نگری و عدم توجه به آینده‌های دور است تصمیم‌گیران در بخش دولتی می‌کوشند به اخذ تصمیم‌هایی بپردازند که نیازهای زودرس را ارضا نموده و نتایج قریب‌الوقوع را در برداشته باشد. آنان می‌کوشند تا از تردیدها، احتمالاً توهم و مخاطراتی که حاصل دورنگری و تصمیم‌گیری‌های بلندمدت است حذر کنند و به تصمیم‌هایی دست بزنند که در مورد آینده نزدیک است. به آینده‌های دور نظر دوختن با گروه تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر مانوس نیست از این‌رو واضعان خط‌مش‌ها در بخش عمومی بیشتر به ارضای

نیازهای روز و انتظارات و توقعات فعلی و جاری جامعه توجه نشان داده پاسخگویی به آنها را هدف اصلی خود می‌پندارند. آنان آینده‌های دور را از محدوده کار خود کنار نهاده، نسبت به برنامه‌های دراز مدت کمتر حساسیت به خرج می‌دهند.

پیچیدگی و دشواری تصمیم‌گیری‌های دورنگر عامل دیگری است که تصمیم‌گیران را به آینده‌های زودرس متمایل می‌کند، از توجه به آینده‌های دور بازشان می‌دارد. البته به لحاظ اطلاعات واقعی از پدیده‌ها نیز در مضیق‌اند زیرا اساس قرار دادن تصمیم‌های گذشته برای تصمیم‌گیری‌های آینده را نیز می‌توان نوعی اتکا به اطلاعات گذشته دانست که در استراتژی گذشته‌نگر می‌گنجد و معمولاً برای واحدهای سیاسی این استراتژی همراه با استراتژی آینده‌نگر و حال‌نگر همراه است که به نظر نگارنده برای حل بحران و هشدارهای بوجود آمده استراتژی تعاملی بهترین راه‌کار و کاربست است.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که ذکر شد در عصر جهانی شدن علاوه بر تحول در مقوله بخش خصوصی، دولت-کشور نیز روند بین‌المللی شدن را طی می‌کند. در واقع در روند جهانی شدن هم دولت و هم بخش خصوصی فضای عمل خود را به شکلی نهادین گسترش می‌دهند و در نتیجه روابط و اشکال نوینی از استراتژی تعاملی در این فضاهاى جدید میان بخش خصوصی و بخش عمومی و یا به عبارت دیگر میان کارگزاران و موکلان جدید به وجود می‌آید. کارگزاران فرادولتی در واقع نشانگر دولتی هستند که با بسط و گسترش حوزه قدرت خود در سطح فرادولت ظاهر شده‌اند. از آنجا که عرصه بین‌المللی فاقد یک جامعه سیاسی نظام یافته است به نظر می‌رسد معیارهای سنجش این جوامع همچنان با توجه به مدل کلاسیک اداره امور در عرصه داخلی دولت‌ها مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. همان‌طوری که ذکر شد نظام وستفالیای و مقتضیات آن به شدت در حال تحول است اما این امر به معنای زوال و محو شدن ویژگی‌های مربوط به نظام دولت-کشور نیست. با این حال بخش عمومی باید ظرفیت‌های تازه‌ای را در زمینه اداره عمومی کشور در درون خود پدید آورد.

همچنین می‌توان آثار جهانی شدن را بر میزان استقلال عمل دولت‌ها، میزان شفافیت و شکل روابط متقابل و همچنین کارکرد پاسخگویی به نیازها در بخش‌های مختلف مورد سنجش قرار داد. هر چند نتایج حاصله نمی‌تواند قابل تحلیل به تمام اشکال دولت‌ها باشد، این امکان نیز وجود دارد که بپذیریم وجود سازمان‌های بین‌المللی و سایر نهادهای حقوقی در عرصه بین‌المللی برآمده از نیات و تلاش‌های

واحدهای سیاسی یعنی دولت‌ها است و هنوز دولت یکه تاز عرصه بین‌المللی است هر چند سایر بازیگران نیز در کنار دولت و بخش عمومی وجود دارد. به این ترتیب جهانی شدن تنها به معنای تغییر در شدت و یا حجم روابط اجتماعی و فعالیت‌ها نیست بلکه نشانگر سازمان‌دهی و ظهور مجدد قدرت اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی است. بنابراین جهانی شدن به عنوان تغییر و تحول در سازمان‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و حتی فرهنگی است که بر اثر آن روابط قدرت-بخش عمومی- در طول مناطق عمده دنیا گسترش می‌یابد. جهانی شدن از منظر دولت‌ها متضمن دنیایی است که در آن تحولات در یک منطقه، فرصت‌های زندگی را در دیگر مناطق شکل می‌دهد و بر آن تاثیر می‌گذارد و این یک روند کاملاً نو نیست بلکه سابقه آن به پیش از آغاز دوره مدرن و دوران وستفالی باز می‌گردد و باید پذیرفت که این روند دارای تعارضات زیادی است و از جمله این تعارضات تلاش برای حفظ دولت‌ها- بخش عمومی- و خودمختاری و استقلال سیاسی دولت‌ها و اعتراضات بر ضد سازمان تجارت جهانی و فعالیت‌های گروه ۸... نمونه‌ای از این تعارضات است و در بسیاری از عرصه‌ها جلوه‌های جهانی شدن با سیاسی شدن زندگی اجتماعی همراه شده است ولسی دولت- کشور هنوز حرف اول و آخر را می‌زند.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۱). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: قومس.
- مردانی گیوی، اسماعیل (۱۳۸۰). جهانی شدن، نظریه‌ها و رویکردها، ماهنامه اطلاعات سیاسی، زمستان ۷ ماه سال ۱۵. خرداد و شهریور.
- بهکیش، محمد (۱۳۸۱). اقتصاد ایران در بستر جهانی شدن، تهران: انتشارات نی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱). دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، تهران: نگاه معاصر.
- سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۰). جلوه‌های سیاسی جهانی شدن و نسبت آن با مبانی استراتژی سیاست خارجی، مجله راهبرد، شماره ۲۰، تابستان.
- صباغ پور، علی اصغر (۱۳۸۱). جهانی شدن حاکمیت ملی و تنوع قومی در ایران، فصلنامه مطالعات ملی، سال ۳، شماره ۱۱، بهار.

- قوام، عبدالعلی (۱۳۷۹). بحران معنا در عصر جهانی شدن، فصلنامه سیاست خارجی، سال چهارم.
احمدی، علی (۱۳۸۲). نگرش جامع بر مدیریت استراتژیک. تهران: تولید دانش.
فصلنامه مطالعات ملی (۱۳۸۱). سال سوم، شماره ۱۱، سخن سردبیر، بهار.
غریب‌آبادی، کاظم (۱۳۸۳). جهانی شدن و تحول در مولفه‌های سیاست خارجی، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۴-۱۹۳، پاییز.
لاکاتوش، سرژ (۱۳۷۹). غربی‌سازی جهانی، ترجمه امیر رضایی، تهران: قصیده.
محمودزاده، ابراهیم (۱۳۸۰). مدیریت بر آینده با تکنولوژی فردا، تهران: انستیتو ایز ایران.
منشور چشم‌انداز ۲۰ ساله توسعه.

ب) منابع انگلیسی

- Peering in Future, Foreign affairs, July-August, (1994). International Security, winter, 1991- 1992.
Held, D., (2006). A Globalizing world? Culture, Economics, Politics, London, Routledge.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی